

تحلیل جرم‌شناختی راه‌کارهای پیشگیری از جنایات علیه بشریت

سمیرا گل‌خندان* محمدعلی حاجی ده‌آبادی** محمدابراهیم شمس ناتری***

(تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۶)

چکیده:

جنایات علیه بشریت که می‌توان بالای قرن بیستم و مصیبت قرن حاضر نامید، منجر به فجایع هولناک بشری در جوامع انسانی شده است. شمار بالای کشته‌شدگان و قربانیان در نتیجه ارتکاب این جنایات که تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به حساب می‌آیند، یافتن راه‌کارهایی جهت توقف و پیشگیری از این‌گونه جنایات را حیاتی می‌نماید. در پیشگیری از جنایات علیه بشریت، با توجه به ماهیت پیچیده آن‌ها، تلاش جهت دستیابی به یک طرح جامع و مانع، غیرممکن است، اما در عین حال این امر نباید موجب شود که از تلاش جهت ارائه راه‌کارهایی در پیشگیری از این جنایات دست برداریم. بر همین اساس مقاله حاضر به بررسی و ارائه راه‌کارهای پیشگیری از جنایات علیه بشریت می‌پردازد. این راه‌کارها در دو محث پیشگیری کیفری و غیر کیفری و در حوزه پیشگیری غیر کیفری در راستای تقسیم‌بندی رایج و کلاسیک جرم‌شناسی، در دو محث پیشگیری وضعی و اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. به گونه‌ای که هر یک از این راه‌کارها می‌توانند بخشی از منطق پیشگیری از این جنایات را محقق سازند.

واژگان کلیدی: جنایات علیه بشریت، پیشگیری، پیشگیری کیفری، پیشگیری وضعی، پیشگیری اجتماعی.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین (نویسنده مسئول):

s.golkhandan@gmail.com

** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم.

*** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران پردیس فارابی.

مقدمه

از نظر ریشه‌شناسی، کلمه‌ی «پیشگیری» دارای بعدی مضاعف است. «پیشگیری کردن»، در عین حال «جلو رفتن» و «آگهی دادن» است. در جرم‌شناسی، پیشگیری به معنای اول گرفته شده و عبارت است از: به جلوی تبهکاری رفتن با استفاده از تکنیک‌های گوناگون مداخله به منظور ممانعت از وقوع بزه کاری (گسن، ۱۳۷۰: ۱۳۳). بر این اساس هر آنچه علیه جرم بوده و آن را کاهش دهد، پیشگیری محسوب می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۷۴۷). به طور سنتی در آموزه‌های جرم‌شناختی تا کنون سه شکل از پیشگیری؛ یعنی اجتماعی، وضعی و پیشگیری کیفری احصاء شده است. این سه گونه علی‌رغم اینکه اشکال اجرای آن‌ها متفاوت است، لیکن هدفی واحد؛ یعنی ممانعت از بروز رفتارهای خشونت‌آمیز را دنبال می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۶۰). پیشگیری کیفری از جرم عمدتاً شامل ارباب جمعی و ارباب فردی ناشی از مجازات می‌شود (نجفی ابرندآبادی؛ هاشم‌بیگی، ۱۳۹۳: ۹۹). از گذشته‌های دور کارآمدترین سلاح برای مهار جرم و ناهنجاری، تدابیر سرکوبگرانه و مجازات بوده است؛ زیرا باور عمومی بر این بود که برخورد سرکوبگرانه و اعمال مجازات نه تنها بازدارندگی شخصی داشته و خود بزه‌کاران را از تکرار جرم باز می‌دارد، بلکه با ارباب سایرین، موجب بازدارندگی عمومی نیز می‌شود (محمد نسل، ۱۳۹۱: ۱۱). رویکرد دیگری در پیشگیری در دهه‌های اخیر مورد توجه متولیان سیاست جنایی قرار گرفته است؛ اقدام‌های غیر قهرآمیز که دارای ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، وضعی و ... بوده و به منظور جامعه‌پذیر و قانون‌گرا کردن افراد و یا حفاظت از آماج‌های جرم اعمال می‌شوند، در نهایت به اجتناب از مداخله‌ی نظام عدالت کیفری منجر شده و توسل به اقدام‌های سرکوبگرانه را که هزینه‌های مالی و انسانی قابل توجهی برای دولت، بزه‌کار و خانواده‌های آن را دارند، منتفی خواهد نمود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۵۶۹)؛ به عبارت دیگر این رویکرد موجب ازهم‌گسیختگی سازوکارهایی می‌شود که وقایع مجرمانه را

سبب می گردند (مگوایر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۹۴). این نوع از پیشگیری یعنی پیشگیری غیر کیفری را در یک دسته بندی کلاسیک و رایج به پیشگیری اجتماعی که بیشتر با تأمین حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی مردم در سطح جامعه محقق می شود و پیشگیری وضعی که باید با رعایت حقوق و آزادی های مدنی و سیاسی مردم به اجرا گذاشته شود، تقسیم کرده اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۵۶۹).

با توجه به اینکه پیشگیری از جرم از اهمیت بالایی برخوردار است و این اهمیت در جنایات علیه بشریت که به عنوان نابودکننده های بشری تلقی می شوند و خسارات ناشی از آنها با جرایم عادی قابل مقایسه نمی باشد، دوچندان می شود. در این مقاله راه کارهای پیشگیری از جنایات علیه بشریت را در دو مبحث پیشگیری کیفری و پیشگیری غیر کیفری که پیشگیری غیر کیفری مطابق با دسته بندی رایج در دو مبحث وضعی و اجتماعی مطرح می شوند، مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. پیشگیری کیفری

اعمال مجازات بر مرتکبان جنایات بین المللی یکی از مؤثرترین راه های جلوگیری از رفتارهای مجرمانه است (جاویدزاده، ۱۳۹۰: ۱۸) و تنها وسیله ی واقعی اعمال مجازات، پیگرد قانونی است و مطمئناً تنها فرایندی است که آرزوی پیشگیری از چنین جرایمی را در آینده محقق می سازد (رابرتسون، ۱۳۹۲: ۳۴۳). بر همین اساس جامعه ی بین المللی با آگاهی از این که بی کیفری در جنایاتی مانند نسل کشی، وقوع آن را ترغیب می کند و مانعی برای تقویت همکاری بین دولت ها برای ارتقاء صلح و امنیت بین المللی است و مبارزه با بی کیفری در این مورد، عامل مهمی در پیشگیری از آن است، تعقیب و مجازات مرتکبین این جنایات را به عنوان بخشی از سیاست پیشگیرانه خود قرار داده است (جاویدزاده، ۱۳۹۰: ۲۰). علاوه بر این مجازات نه تنها در

پیشگیری از این جنایات از سوی مرتکبین مؤثر است، بلکه در متوقف نمودن چرخه‌ی خشونت از سوی قربانیان جنایات مزبور نیز نقش مهمی ایفا می‌نماید. به این معنا که مجازات مرتکبین، حس انتقام‌جویی قربانیان در دست زدن به اقدامات تلافی‌جویانه و مقابله‌به‌مثل علیه مرتکبین را فرو می‌نشاند (Staub, 2007: 158). به‌عنوان نمونه یکی از دلایل فروکش کردن حس انتقام‌جویی علیه صرب‌های بوسنی این بود که مردم روند اجرای عدالت را با همه‌ی کندی که داشت، از طریق تصاویر تلویزیونی که از لاهه پخش می‌شد، مشاهده می‌کردند (رابرتسون، پیشین: ۴۳۷). در این مبحث اقدامات پیشگیرانه‌ی کیفری را در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱. سطح بین‌المللی

از جمله اقدامات در سطح بین‌المللی می‌توان به اقدامات دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق اشاره نمود که با از بین بردن فرهنگ بی‌کیفری و تحمیل مسئولیت کیفری بر شمار زیادی از متهمانی که در این دادگاه تعقیب و محکوم شده‌اند، در بازدارندگی از جنایات مزبور مؤثر بوده است. همچنین دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا که با هدف پایان دادن به نقض‌های شدید حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و نسل‌کشی و اتخاذ تدابیر مؤثر برای سپردن مرتکبان این جنایات به عدالت در راستای تحقق آشتی ملی و اعاده‌ی صلح و امنیت تأسیس گردید و با تعقیب و محاکمه‌ی مرتکبین جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی در جلوگیری از این جنایات و پایان دادن به فرهنگ بی‌کیفری نقش اساسی داشته است (خالقی؛ جاویدزاده، ۱۳۹۰: ۲۰۷ و ۲۰۸). علت اصلی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی هم این بود که با مجازات مرتکبین جنایات علیه بشریت، به فرایند صلح و پیشگیری کمک نماید (رابرتسون، پیشین: ۴۳۶)، به‌خصوص اینکه در محاکم کیفری بین‌المللی از آنجا که علیه سران دولت‌ها یا سران سابق دولت‌ها اعلام جرم شده و می‌شود

و این سران تحت پیگرد قانونی قرار گرفته و محکوم شده‌اند، این اقدام، چه بسا دیگران را به وحشت انداخته و یک هشدار مهم تلقی شود که دوران مصونیت سران حکومتی به پایان رسیده و آن‌ها نیز مطلقاً از پیگردهای قانونی در امان نیستند (Smeulers, 2013: 8). به این ترتیب رویه‌ی قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، روآندا و دیوان کیفری بین‌المللی و سایر محاکم بین‌المللی، نمونه‌ی خوبی از تلاش برای پیشگیری کیفری از جنایات علیه بشریت تلقی می‌شود.

۱-۲. سطح منطقه‌ای

از جمله اقداماتی که در سطح منطقه‌ای در راستای مجازات مرتکبین جنایات علیه بشریت و تحقق پیشگیری کیفری انجام گرفته است، می‌توان به ایجاد و تشکیل شعب فوق‌العاده‌ی سنگال بر مبنای تصمیم و توافق صورت گرفته بین اتحادیه‌ی آفریقایی و دولت سنگال اشاره نمود. به عبارت دیگر این شعب، حاصل توافق بین دولت سنگال و اتحادیه‌ی آفریقا است. شعب فوق‌العاده‌ی سنگال به منظور تعقیب و محاکمه‌ی مرتکبین جنایات ارتكابی در کشور آفریقایی چاد تأسیس شد. حیسن هابره در سال ۱۹۸۲ با حمایت ایالات متحده آمریکا قدرت در چاد را به دست گرفت و تا سال ۱۹۹۰ بر این کشور حکومت کرد. در مدت حکومت هشت‌ساله وی جنایات زیادی در چاد رخ داد و با فرار و پناهنده‌شدن وی به سنگال دعاوی متعددی در دادگاه‌های چاد، بلژیک و سنگال علیه هابره مطرح گردید. بی‌نتیجه بودن دعاوی مطروحه و عدم تعقیب و محاکمه‌ی مؤثر حیسن هابره موجب طرح این قضیه در مراجع مختلفی چون کمیته‌ی ضد شکنجه و دیوان بین‌المللی دادگستری گردید. با پیروزی مکی سال در مقابل عبدالله واد در انتخابات ریاست جمهوری در مارس ۲۰۱۲، قضیه‌ی محاکمه حیسن هابره به‌طور جدی دنبال شد؛ زیرا تا قبل از آن اراده‌ی سیاسی واقعی برای این کار وجود نداشت و یا طرح مسائل گوناگون مانع پیشرفت عملی آن می‌شد. سرانجام اتحادیه‌ی آفریقا با دولت سنگال

موافقت‌نامه‌ای جهت تأسیس شعب فوق‌العاده‌ی سنگال امضا کردند که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲ قانون تأسیس این شعب به وسیله‌ی مجلس ملی این کشور مورد تصویب قرار گرفت. این شعب برای تعقیب و محاکمه‌ی مسئول یا مسئولین اصلی جنایات بین‌المللی که در سرزمین چاد از ۷ ژوئن ۱۹۸۲ تا اول دسامبر ۱۹۹۰ ارتکاب یافته است، تأسیس شد (رضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۲: ۹۰ و ۹۱). به این ترتیب این‌گونه اقدامات در سطح منطقه‌ای می‌تواند راه را بر هرگونه اقدام مرتکبین جنایات علیه بشریت به‌منظور فرار از مجازات مسدود نموده و با محاکمه و مجازات آن‌ها ارباب‌انگیزی و عبرت‌آموزی را در راستای پیشگیری کیفری محقق نماید.

۳-۱. سطح داخلی

از جمله مواردی که کشتار جمعی و جنایات علیه بشریت در سطح داخلی به مجازات رسیده است، می‌توان به دادگاه اختصاصی‌ای اشاره نمود که در ۱۹ اوت ۱۹۷۹ در «پنوم پن» تشکیل شده و رهبران حکومت «پل پوت» را که به کشتار جمعی متهم بوده‌اند غیاباً به مرگ محکوم کرد. در همین سال در «گینه استوایی»، «ماسیاس»^۱ رهبر حکومت ساقط‌شده به اتهام کشتار جمعی دو گروه قومی «بوبی‌ها»^۲ و «فرناندینوها»^۳ محاکمه و اعدام شد. این دادرسی‌ها به دست حکومتی انجام گرفت که جانشین حکومتی که به جنایت منتسب است گردیده. بدیهی است در چنین شرایطی این تنها وضعی است که صدور حکم مجازات از دادگاه‌های ملی را ممکن می‌سازد (کاسسه، ۱۳۷۱: ۲۳۶).

با این حال تحقق عدالت کیفری و مترتب بر آن پیشگیری کیفری، هم از سوی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و هم از سوی دادگاه‌های داخلی با تنگنانهایی مواجه است که وجود مشکلات

1. Macias
2. Bubis
3. Fernandinos

و تنگناها نباید موجب شود که این جنایات، بدون کیفر گذاشته شوند؛ زیرا بی کیفری این گونه جنایات، وقوع آنها را تشویق می نماید و بر همین اساس مبارزه با بی کیفری عامل مهم پیشگیری محسوب می شود.

۲. پیشگیری غیر کیفری

در این مبحث پیشگیری غیر کیفری از جنایات علیه بشریت؛ یعنی پیشگیری ای که خارج از گستره نظام کیفری تحقق می یابد را مورد بررسی قرار می دهیم و شامل مجموعه اقدامات غیر قهرآمیز کیفری که دارای ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، وضعی و ... بوده و با هدف از بین بردن یا محدود ساختن علل و زمینه های ارتکاب، بازداشتن مرتکبین و یا حفاظت از آماج جرم اعمال می شود. از آنجا که پیشگیری غیر کیفری را در یک دسته بندی کلاسیک و رایج به پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی تقسیم کرده اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۵۶۹)، ما هم در این مبحث، پیشگیری غیر کیفری از جنایات علیه بشریت را در دو گفتار پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی مورد بررسی قرار می دهیم.

۲-۱. پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی به طور ساده بر کاهش فرصت ها و موقعیت های ارتکاب جرم تکیه دارد (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۵۱). پیشگیری وضعی که عمدتاً مبتنی بر حفاظت از آماج جرم می باشد، در جنایات علیه بشریت، هم ناظر است به پیشگیری از وقوع و هم ناظر است به پیشگیری از تداوم این جنایات؛ به عبارت دیگر گاهی ارتکاب جنایات علیه بشریت بر اساس شناسایی موقعیت هایی که این جنایات در آنها محتمل الوقوع می باشند و با توجه به ملاک ها و معیارهایی، پیش بینی شده و در آستانه وقوع می باشند؛ در اینجا هدف این است که با انجام اقداماتی از وقوع آنها پیشگیری شود، اما گاهی جنایات علیه بشریت به طور نظام مند در حال

ارتکاب می‌باشند؛ در اینجا هدف این است که به‌منظور متوقف نمودن اقدامات خشونت‌آمیز و حفاظت از آماج جرم از تداوم این جنایات پیشگیری شود. از آنجا که نوع و ماهیت اقدامات پیشگیرانه در هر دو حوزه تقریباً یکسان بوده و در موارد بسیاری با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، در این قسمت بدون تفکیک، اقدامات ناظر به پیشگیری از وقوع و پیشگیری از تداوم جنایات علیه بشریت را مورد بررسی قرار می‌دهیم، اما قبل از بررسی این اقدامات، مسئله‌ای که باید به آن پرداخته شود، شناخت موقعیت‌هایی است که اقدامات مزبور را ضروری می‌نماید. در این زمینه باید گفت در مواردی که جنایات علیه بشریت در حال وقوع می‌باشد مشکلی وجود ندارد. در واقع مشکل جایی است که ارتکاب جنایات علیه بشریت، هنوز شروع نشده ولی در آستانه وقوع می‌باشد. در اینجا شناخت موقعیت‌هایی که در آن‌ها وقوع این جنایات، محتمل است از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر در این مورد، اقدام مؤثر برای پیشگیری نباید منتظر مدرکی واضح و آشکار باشد مبنی بر اینکه ارتکاب نظام‌مند شروع شده است؛ زیرا پس از شروع، مرتکبین معمولاً نهایت سعی خود را می‌کنند تا اطمینان حاصل نمایند که اقدام خشونت‌آمیز با حداکثر شتاب پیش می‌رود. قاتلین می‌توانند با یک سرعت وحشتناک اقدام نمایند. در روآندا هوتوهای افراطی بین پانصد هزار تا هشتصد هزار نفر را در کمتر از چهار ماه و بیشترشان را در همان سی روز اول به قتل رساندند. اگرچه هولوکاست تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه داشت، اما نازی‌ها سه میلیون و هشتصد هزار یهودی را در هجده ماه اول نسل‌کشی بین تابستان ۱۹۴۱ تا پایان ۱۹۴۲ به قتل رساندند (Valentino, 2004: 241). به‌این ترتیب شناخت موقعیت‌های موصوف در انجام اقدام پیشگیرانه سریع و به موقع و مؤثر، اهمیت زیادی دارد. بر این اساس در شناخت موقعیت‌ها و پیش‌بینی ارتکاب جنایات علیه بشریت به‌منظور تدارک اقدامات وضعی پیشگیرانه دو رویکرد وجود دارد: اول، رویکرد «عوامل ریشه‌ای» می‌باشد: این رویکرد که «استاب» آن را ارائه می‌نماید، ملاک ارزشمند برای

شناخت موقعیت‌ها و جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات مربوطه را فهم ریشه‌های این جنایات معرفی می‌نماید. از جمله وجود شرایط سخت زندگی، نزاع گروهی، ایدئولوژی‌های مخرب از قبیل دشمن‌انگاری، مقصرانگاری دیگران و غیره، ساختارهای فرهنگی مرتبط، تبعیض و... (staub, 1999, p374).

رویکرد دوم که «والنتینو» ارائه می‌نماید و می‌توان تحت عنوان رویکرد «جهت‌گیری قدرت» تعبیر نمود، ملاک قابل ملاحظه در شناخت موقعیت‌ها را تمرکز توجه و امکانات بر روی شناخت ایدئولوژی‌ها، تمایلات و اهداف گروه‌های نزدیک به قدرت سیاسی و نظامی می‌داند. به عبارت دیگر در شناخت موقعیت‌ها باید در این حوزه‌ها متمرکز شویم و گوش‌به‌زنگ تغییرات بنیادین اجتماعی باشیم. در واقع این رویکرد بیان نمی‌دارد که ما باید اظهارات و فعالیت‌های هر سازمان و تشکیلات وطن‌پرست یا نژادپرست افراطی یا جنبش‌های فرعی سیاسی در هر جامعه‌ای در سراسر جهان را کنترل نماییم؛ زیرا این سازمان‌ها و جنبش‌ها حتی اگر طرفدار تغییرات بنیادین اجتماعی، تبعیض و خشونت علیه گروه‌های دیگر باشند، چنانچه قدرت سیاسی یا نظامی برای عملی کردن ایدئولوژی‌ها و اعتقاداتشان را نداشته باشند تهدیدی به شمار نمی‌روند، حال آنکه همین گروه‌ها چنانچه قدرت سیاسی یا نیروهای نظامی یا شبه‌نظامی سازمان‌یافته در اختیار داشته باشند، در شرایطی که سایر نهادها و کارگزاران سیاسی و نظامی، بسیار ضعیف و بی‌ثبات یا فاقد تمایل برای بازداشتن آن‌ها از به دست گرفتن کنترل و عملی کردن نقشه‌هایشان باشند، به وجود آورنده‌ی یک موقعیت در راستای ارتکاب جنایات و کشتار جمعی می‌باشند (Valentino, op.cit: 245-247). به عقیده‌ی خود والنتینو «این رویکرد هرچند ممکن است منجر به اشتباهات و هشدارهایی نادرست شود، اما به نظر می‌رسد اساساً قابل اعتمادتر از رویکرد عوامل ریشه‌ای باشد» (Ibid: 247).

به این ترتیب پس از شناخت موقعیت‌هایی که در آن‌ها احتمال ارتکاب جنایات علیه بشریت وجود دارد و به عبارتی پس از پیش‌بینی ارتکاب جنایات علیه بشریت یا موقعیت‌هایی که این جنایات در حال وقوع می‌باشند، باید اقداماتی در راستای پیشگیری از وقوع یا تداوم آن‌ها انجام شود. در این قسمت این اقدامات را که بیشتر با صبغه و توضیح در سطح بین‌المللی مطرح شده‌اند، اما به لحاظ ماهیت، هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح منطقه‌ای و داخلی قابل اعمال می‌باشند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱-۱. هشدار

در بین واکنش‌های نوعاً بین‌المللی، ضعیف‌ترین آن واکنشی تحت عنوان «هشدار» است که بعضی از دولت‌ها و مراجع بین‌المللی با تأکید بر رعایت کنوانسیون ۱۹۴۸ درباره‌ی پیشگیری از نسل‌کشی، به هنگام نقض جدی آن در بعضی از کشورها از خود نشان داده‌اند. با این همه استناد به این هشدارها اثر چندان پایداری به دنبال نداشته است؛ زیرا کشورهای دیگر این هشدار را تحویل نمی‌گیرند. در این خصوص می‌توان به هشدار کمیسیون حقوق بشر کشورهای آمریکایی به پاراگوئه نسبت به قتل عام سرخ‌پوستان «آشه» اشاره نمود. در پیشگیری از این قتل عام بر اساس این اقدام، کمیسیون مزبور قطعنامه‌ای به تصویب رساند که در آن ضمن هشدار به دولت پاراگوئه، توجه به این دولت را به گزارش‌های متعددی که درباره تعدیات مأموران دولت به سرخ‌پوستان «آشه» به کمیسیون رسیده بود جلب نمود و از این کشور خواسته شد که اقداماتی را برای حمایت از حقوق این قوم اتخاذ کند. به نظر می‌رسد که حکومت پاراگوئه بر این اساس از ادامه قتل عام این قوم دست کشید (کاسسه، پیشین: ۲۳۰ و ۲۳۵). همچنین می‌توان به هشدارها یا به تعبیر ماده ۳۹ منشور ملل متحد به توصیه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس این ماده اشاره نمود. ماده ۳۹ منشور مقرر می‌نماید: «شورای امنیت وجود هرگونه

تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود...». منشور ملل متحد واژه‌ی «توصیه» را تعریف نکرده، اما در مصوبه‌ی کمیته‌ی مقدماتی سانفرانسیسکو آمده است «منظور کمیته از به کار بردن واژه‌ی توصیه این است که نشان دهد اقدام شورای امنیت تا آنجا به حل مسالمت‌آمیز یک اختلاف و وضعیت ارتباط پیدا می‌کند که آن وضعیت و اختلاف موجب برهم زدن صلح یا اقدام به جنگ یا تجاوز گردد در این صورت شورای امنیت در اجرای ماده ۳۹ منشور می‌تواند به صدور توصیه اکتفا نماید» (حبیب‌زاده؛ توحیدی‌فر، ۱۳۸۱: ۲۰). به این ترتیب از آنجا که ارتکاب جنایات علیه بشریت از جمله وضعیت‌هایی است که موجب برهم زدن صلح می‌شود، شورای امنیت می‌تواند به این مکانیسم پیشگیرانه هر چند ضعیف متوسل گردد.

۲-۱-۲. اعزام فرستادگان ویژه

فرستادگان ویژه که با گروه‌های مشورتی کار می‌کنند، می‌توانند در تلاش به منظور متوقف نمودن یا پیشگیری از خشونت جمعی مفید باشند. از یک طرف آن‌ها می‌توانند حامل پیام‌های محرمانه یا غیرمحرمانه از سوی جامعه‌ی بین‌المللی باشند و از طرف دیگر، در تعاملشان با رهبران می‌توانند تا اندازه‌ای، به فشارهای روانی مبادرت نمایند که هم رهبران و هم تابعان را به حرکت در راستای تغییر موضع درآورند. در این تعامل، هدف فرستادگان ویژه باید اقدام فراتر از التزامات دیپلماسی رسمی باشد. به عبارت دیگر آن‌ها ضمن اینکه حامل این پیام هستند که نقض حقوق دیگران از سوی جامعه‌ی بین‌المللی پذیرفته نیست و سیاست‌ها و رویه‌هایی که به گروه قربانی صدمه می‌زند از سوی جامعه بین‌المللی محکوم است، باید در تلاش در جهت کمک به تغییر رویه و موضع رهبران با میانجیگری و تلاش برای حل و فصل اختلافات، به عنوان عاملان صلح و آشتی فعالیت نمایند. انجام این اقدامات به ویژه به صورت محرمانه این امکان را

برای رهبران گروه مرتکب بالقوه یا فعلی فراهم می‌نماید که بدون از دست دادن وجهه یا بدون نشان دادن ضعف در مقابل طرفدارانشان، تغییر رویه دهند (Staub, 1999: 317, 318).

در این زمینه تصویب قطعنامه‌ای به اتفاق آرا در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۱ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به منظور تقویت نقش میانجیگری در حل مسالمت‌آمیز اختلافات و پیشگیری و حل مناقشه‌ها (قطعنامه ۶۵/۲۸۳) پیشرفت و تحولی تازه است که سازمان ملل متحد را در موقعیت تعیین‌کننده‌ی ضوابط برای میانجیگری قرار می‌دهد و چارچوبی گسترده برای همکاری سازنده با سازمان‌های منطقه‌ای، کشورهای عضو و دیگر عوامل فعال در زمینه میانجیگری فراهم می‌سازد.

به‌عنوان نمونه در پاییز ۲۰۰۸ ژنرال اولوسگونابا سانجو رئیس‌جمهور پیشین نیجریه به‌عنوان فرستاده‌ی ویژه برای دریاچه‌های بزرگ در چارچوب تنش فزاینده و بیم‌گسترده از اینکه جمهوری دموکراتیک کنگو بار دیگر صحنه‌ی جنگ منطقه‌ای شود منصوب شد. وی در جست‌وجوی برقراری صلح بر اساس مذاکره برآمد. این مذاکرات تا مارس ۲۰۰۹ به مجموعه‌ای از موافقت‌نامه‌ها منجر شد که ترخیص و خلع سلاح گروه‌های شورشی و تدابیری برای رسیدگی به شکایات اساسی آن‌ها پیش‌بینی شد. با تعهد فرستاده‌ی ویژه در زمینه‌ی نظارت بر پیشرفت، قسمت اعظم تعهدات در کمتر از یک سال اجرا شد. در اواخر ۲۰۰۹ روآندا و جمهوری خلق کنگو روابط دیپلماتیک رسمی را از سر گرفتند و به‌این ترتیب از شروع دوباره‌ی جنگ منطقه‌ای و به دنبال آن ارتکاب خشونت و جنایات علیه بشریت جلوگیری شد (گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، ۲۰۱۱: ۴).

۲-۱-۳. معرفی و استقرار صلح بانان

یکی دیگر از اقدامات در راستای پیشگیری از وقوع یا تداوم جنایات علیه بشریت، معرفی یا استقرار صلح بانان است. صلح بانان در مفهوم جدید آن، تکنیکی است که امکانات موجود را هم برای جلوگیری از بروز مجدد درگیری‌ها و هم به منظور ایجاد صلح و پیشگیری از خشونت توسعه می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۰۲۴). صلح بانان روند صلح را در مناطق در حال گذار از مناقشه که احتمال وقوع جنایات علیه بشریت در آن‌ها وجود دارد، مشاهده و بررسی می‌کنند و در حد امکان، ستیزه جویان را در پذیرش صلح و آرامش یاری می‌رسانند. این امر ممکن است به اشکال گوناگونی نمود پیدا کند. از آن جمله، اقدامات اطمینان‌سازی، میانجیگری در تقسیم قدرت، حمایت‌های انتخاباتی، کمک به تحکیم حاکمیت قانون و توسعه اقتصادی و اجتماعی است. به عنوان نمونه می‌توان به فعالیت‌های صلح بانان در نامیبیا (۱۹۹۰-۱۹۸۹)، آمریکای مرکزی (۱۹۹۸-۱۹۹۴)، آنگولا (۱۹۹۸-۱۹۹۱) و موزامبیک (۱۹۹۴-۱۹۹۲) اشاره نمود که ایفای نقش صلح بانان در همه‌ی موارد فوق به‌استثنای آنگولا با موفقیت همراه بوده است (همان: ۱۰۲۸). به این ترتیب استقرار صلح بانان در پیشگیری از اقدامات خشونت‌آمیز و تحقق روند صلح نقش مؤثری خواهد داشت.

۲-۱-۴. تحریم

در صورتی که اقدامات قبل بی‌نتیجه باشد، دولت‌ها و سازمان ملل می‌توانند واکنش پیشگیرانه خود را از طریق تحریم، تشدید نمایند. در این زمینه ماده ۴۱ منشور ملل متحد مقرر می‌نماید: «شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا مبادرت به چه اقداماتی که متضمن به کارگیری نیروی مسلح نباشد لازم است و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی

و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد.» در واقع هراندازه چنین اقدامی زودتر و دولت‌های بیشتری به‌طور هماهنگ به آن وفادار بمانند، احتمالاً در تحقق پیشگیری، بیشتر مؤثر می‌باشد (Staub, 1999: 327). تحریم‌ها ممکن است در حوزه‌های مختلفی اعمال شوند که رایج‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از تحریم سیاسی، با تدابیری چون قطع روابط دیپلماتیک، تعلیق عضویت در سازمان ملل متحد و محرومیت از حق رأی در سازمان ملل متحد. تحریم نظامی با تدابیری چون قطع کلیه مبادلات تسلیحاتی و تحریم اقتصادی با تدابیری چون قطع کلیه مبادلات تجاری که حالت خاص آن در مورد دوم احصا شده است و مسدود نمودن حساب‌های بانکی رهبران و مرتکبان تا زمان از بین رفتن موقعیت‌های تهدیدکننده یا توقف اقدامات خشونت‌آمیز علیه بشریت محقق می‌شوند (Merac, 2001: 135). در این نوع اخیر تحریم گفته می‌شود، مسدود نمودن حساب بانکی رهبران و مرتکبان می‌تواند تأثیر خوبی در پیشگیری داشته باشد؛ زیرا بهترین شرایط برای مجرمان این است که همچنان به حساب بانکی خود در سوئیس دسترسی داشته باشند (رابرتسون، پیشین: ۳۲۵). در زمینه جنایات علیه بشریت، تحریم بین‌المللی نقش مهمی در پایان دادن به تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی داشت تا اندازه‌ای به این دلیل که جامعه تجاری در آفریقای جنوبی راضی به متحمل شدن صدمه‌ای که تحریم وارد می‌نمود، نبود. البته احتمالاً اثربخشی این تحریم به واسطه اقدامات پیشین، بیشتر شده بود، از جمله چند دهه محرومیت ورزشکاران آفریقای جنوبی از رقابت بین‌المللی. به عبارت دیگر در یک کشور بی‌نهایت علاقه‌مند به ورزش، این محرومیت که در واقع ابلاغ پیام مخالفت دنیا با تبعیض نژادی به آفریقای جنوبی بود، اثر تحریم‌های اقتصادی را بیشتر نمود. (Staub, 1999: 317). همچنین دیده‌بان حقوق بشر استدلال کرده است که قطع کمک‌های مالی و وضع یک ممنوعیت تسلیحاتی ممکن بود طرح نسل‌کشی در رواندا را متوقف نماید (Valentino, op.cit: 247). با این حال دلایل اندکی برای اعتقاد به اینکه تحریم‌ها به

طور گسترده ای در پیشگیری از وقوع یا توقف جنایات علیه بشریت مؤثر خواهند بود، وجود دارد. از جمله اینکه رهبران غالباً به منظور دستیابی به مهم ترین اهدافشان که با سایر شیوه های جایگزین، محقق نشده است درصدد اقدام به ارتکاب این جنایات بر می آیند و هزینه های تحمیلی بر اساس تحریم ها آن چنان زیاد نیست که مرتکبین را به دست کشیدن از اهدافشان وادار نماید. به عنوان نمونه ده ها سال تحریم های دیپلماتیک و سیاسی و محدودیت های نظامی و اقتصادی غرب در وادار نمودن اتحاد جماهیر شوروی و چین به اصلاح سیاست هایشان بی نتیجه ماند. همچنین تحریم های بین المللی، اقدامات خشونت آمیز حمایت شده از سوی صربستان را در بوسنی یا کوزوو متوقف نمود (Valentino, op.cit: 247, 248)، اما در مجموع باید گفت تحریم ها در تحت تأثیر قرار دادن رهبران و مرتکبان و وادار نمودن آن ها به تغییر نگرش در بلندمدت، مؤثر می باشند.

۲-۱-۵. مداخله ی بشردوستانه نظامی

مداخله ی بشردوستانه هرگونه اقدامی است علیه یک دولت به منظور رفع احتیاجات و درخواست های جهانی و حمایت از حقوق اساسی مردم آن کشور که ناشی از گرسنگی، قحطی، بیماری، جنگ و کشتار جمعی و اخراج و آوارگی گروهی آنان و موارد دیگر است (صلح چی، ۱۳۸۱: ۸۶). عامل اساسی برای مداخله ی بشردوستانه چندملیتی در مورد یک کشور باید ممانعت از نسل کشی یا هرگونه ظلم و جوری که به کشتار وسیع انسان ها منتهی می شود، باشد. در شرایط فوق العاده، ارائه ی واکنش مؤثر نیازمند استفاده از معیارهای اجباری، از جمله نیروی نظامی است (شریفیان، ۱۳۸۵: ۹۲۰). در این زمینه ماده ۴۲ منشور ملل متحد مقرر می نماید: «در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده ی صلح و امنیت بین المللی ضروری است مبادرت کند.

این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.» به عبارت دیگر در مواردی یک واکنش نظامی برای متوقف کردن خشونت لازم است. به عنوان نمونه اقدام نظامی در بوسنی در پایان دادن به خشونت مؤثر بود (Staub, 1999: 318). این مداخله که بر روی خلع سلاح و از بین بردن قدرت گروه‌های مرتکب و رهبرانی که مسئول تحریک و سازمان‌دهی اقدامات خشونت‌آمیز هستند متمرکز می‌باشد و با هدف شکست دادن عملیات نظامی مرتکبین، حمایت از گروه‌های قربانی در منطقه و ارائه کمک‌های بشردوستانه جمعیت‌های پناهنده، طراحی می‌شود (Valentino, op.cit: 243)، نقض حاکمیت و تمامیت استقلال یک کشور نیست و با اصل عدم مداخله در امور داخلی کشور، موضوع بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد مغایر نمی‌باشد؛ زیرا مداخله‌ی بشردوستانه حمایت از حقوق اساسی انسان‌ها و غیر نظامیان است که موضوعی صرفاً داخلی نبوده و یکی از اهداف سازمان ملل در تدوین کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌ها است که بعضی از اصول آن، حقوق بشردوستانه را به صورت اصول آمره‌ی بین‌المللی و تعهدات کشورها نسبت به جامعه جهانی درآورده است (شریفیان، پیشین: ۲۹۲ و ۲۹۳). به عبارت دیگر مداخله، طبق اصل تثبیت‌یافته‌ی ضرورت بشردوستانه - که بر اساس آن می‌توان برای جلوگیری از فاجعه انسانی، به تناسب، اعمال زور نمود- قابل توجیه است (رابرتسون، پیشین: ۱۲۶). هرچند توسل به این راه کار دربردارنده‌ی مشکلاتی می‌باشد: اول اینکه مداخله‌ی نظامی یک مسیر پرهزینه است که مستلزم به کار گرفتن نیروهای نظامی، تجهیزات نظامی و هزینه‌های مترتب بر آن می‌باشد (Valentino, op.cit: 244). این هزینه‌ها در ابتدا زمانی که مداخله از سوی سازمان ملل متحد صورت می‌گرفت در بودجه‌ی الزامی سازمان گنجانده می‌شد، اما پس از اعتراض فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی به نظر می‌رسد که در این زمینه نوعی مصالحه حاصل شده باشد و هزینه‌ها از بودجه سازمان جدا شده و مشارکت هر دولت بر اساس معیارهای خاصی که سهم

ابرقدرت‌ها را بیشتر می‌کند محاسبه می‌شود (سورل، ۱۳۷۷: ۱۳۸ و ۱۳۹). دوم اینکه مداخله‌ی نظامی این خطر اساسی را با خود به همراه دارد که مداخله‌کنندگان متحمل تلفات انسانی قابل ملاحظه خواهند شد. بر همین اساس در فاجعه‌ی سربرنیتسا دولت‌هایی که با انگیزه‌ی مداخله‌ی بشردوستانه‌ی نظامی، قدم پیش نهاده بودند حاضر نشدند برای مؤثر بودن این مداخله، زندگی سربازان خود را به خطر اندازند. در واقع آن‌ها ترجیح دادند به تعهدات خود عمل نکنند و اجازه دهند صدها هزار مسلمان کشته شود، اما یک نفر از سربازان خودشان از بین نرود (رابرتسون، پیشین: ۱۲۴ و ۱۲۵). به عبارت دیگر بسیاری از فعالان بین‌المللی تمایلی به تحمل حتی شمار اندکی از تلفات در مداخلات بشردوستانه ندارند و حامیان حقوق بشر و کارگزاران سیاسی را هدایت نموده‌اند تا سیاست‌هایی را اتخاذ نمایند که در کل از قرار دادن سربازان زمینی در جنگ اجتناب می‌نماید (Kuperman, 2004: 251). یکی از این تدابیر که تلفات مداخله‌کنندگان را به حداقل می‌رساند، بمباران از ارتفاع بسیار بالا می‌باشد که اتخاذ آن از دو جهت قابل انتقاد می‌باشد؛ اولاً تأثیر چندانی در توقف اقدامات خشونت‌آمیز ندارد. به‌عنوان نمونه تدبیر متفقین در بمباران آلمان و ژاپن هیچ‌یک از این دو کشور را وادار نکرد که دست از کشتار جمعی بکشند یا در کوزوو بمباران هفتادوهشت روزه‌ی ناتو به عقب‌نشینی صرب‌ها کمک کرد، اما نتوانست کشتار جمعی را متوقف نماید (Valentino, op.cit: 248). همچنین بمباران مواضع داعش توسط ارتش روسیه نتوانسته اقدامات جنایت‌کارانه این گروه در سوریه را متوقف نماید. ثانیاً از آنجا که به‌منظور اجتناب از تلفات، بمباران از ارتفاع بسیار بالا انجام می‌شود امکان تشخیص هدف به‌درستی وجود نداشته و در عمل منجر به کشته‌شدن غیرنظامیان در حملات اشتباه می‌شود. به‌عنوان نمونه کشته‌شدن غیرنظامیان آلبانی کوزوو در چند برخورد از حملات اشتباه هواپیماهای ناتو را می‌توان ذکر نمود (Ibid). ثالثاً بمباران موجب مهاجرت اجباری غیرنظامیان و سهولت پیشروی گروه‌های مرتکب می‌شود. در سوریه حملات هوایی

ارتش سوریه چنین پیامدی را به دنبال داشته است. مشکل دوم در مداخله‌ی بشردوستانه‌ی نظامی، تعدی نیروهای مداخله‌کننده از حیثه‌ی وظایف محوله می‌باشد. نمونه‌ی آن قضیه‌ی کنگو در سال ۱۹۶۰ است که مداخله کلاه‌آبی‌ها را به دنبال داشت. آن‌ها پا را از حد مشخص مأموریت خود که همانا حائل شدن میان طرفین درگیر بود فراتر گذاشتند و از سلاح خود بر ضد جدایی‌طلبان «کاتانگا» استفاده نمودند (سورل، پیشین: ۱۲۶)؛ یا تعدی سربازان آمریکایی در سومالی که رسالتشان را از تأمین غذا و حمایت از قربانیان بالقوه به وظیفه‌ی خطرناک‌تر خلع سلاح شبه‌نظامیان محلی تعمیم دادند (valentino, op.cit: 246). باین‌وجود مداخله‌ی نظامی به لحاظ تأثیری که در توقف یا محدود نمودن اقدامات خشونت‌آمیز و حمایت از قربانیان بالقوه دارد حقی است که نیاز به تعریف دقیقی دارد و باید بسیار با احتیاط و بر اساس معیارهای عینی منطقی باشد.

۲-۱-۶. تسهیل انتقال قربانیان بالقوه

چنانچه فعالان بین‌المللی بی‌رغبت یا ناتوان از مداخله به‌طور مستقیم با مستقر کردن نیروهای زمینی باشند، یک تدبیر مؤثر برای حمایت از قربانیان، کمک به آن‌ها در جابه‌جایی یا انتقال به مناطق امن‌تر می‌باشد. در واقع تاریخ نشان می‌دهد که توانایی قربانیان بالقوه در جابه‌جایی به‌طرف دیگر مرزها اغلب یک عامل تعیین‌کننده در محدود کردن یا دفع کشتار جمعی و جنایات ارتكابی بوده است. به‌عبارت‌دیگر مداخله به‌منظور تسهیل انتقال می‌تواند یک امید در متوقف ساختن یا محدود نمودن این جنایات پدید آورد. به‌عنوان نمونه اگرچه حملات هوایی ناتو نتوانست صرب‌ها را از کشتار آلبانی‌های کوزوو متوقف نماید، اما احداث اردوگاه‌های پناهندگان در طرف دیگر مرز در آلبانی احتمالاً بسیاری از قربانیان بالقوه را ترغیب به جابه‌جایی نمود تا مبارزه و تضمین می‌نمود کسانی که می‌روند مصون می‌مانند. یا ایجاد

اردوگاه‌های پناهندگان در مکزیک در محدود ساختن کشتار و حمایت از قربانیان بالقوه در گواتمالا نقش تعیین کننده داشت. البته این شکل مداخله، مشکلات و پیامدهای جدی خودش را دارد، از جمله اینکه عزیمت گروهی قربانیان بالقوه، اغلب می‌تواند منجر به جابه‌جایی دائمی جمعیت یا تقسیم سیاسی یا قومی کشورها شود. بسیاری از منتقدین خاطر نشان نموده‌اند که تأمین حمایت بین‌المللی در راستای این سیاست، به‌سادگی، پاک‌سازی قومی را اجر می‌نهد. در پاسخ باید گفت در جایی که هیچ دولت یا ائتلاف یا فعال بین‌المللی حاضر به مداخله مستقیم به‌منظور مواجهه با مرتکبینی که قاطعانه به دنبال کشتار جمعی هستند، نباشد انتخاب باقیمانده بین تقسیم جمعیتی و کشتار جمعی است. مشکل دیگر این است که چه‌بسا مرتکبین بنا به دلایلی از جابه‌جایی قربانیان بالقوه جلوگیری نمایند. به‌عنوان نمونه در روآندا هوتوهای افراطی به دلیل اینکه نسل‌کشی توتسی‌ها را عامل اصلی رفع گرفتاری خود می‌دانستند، از جابه‌جایی آن‌ها جلوگیری می‌کردند. یا رهبران ترک به دلیل ترس از اینکه پناهندگان ارمنی به راحتی به نیروهای همگام با ارتش مهاجم روسیه ملحق شوند از جابه‌جایی و به تعبیری فرار آن‌ها به روسیه جلوگیری می‌نمودند. با این وجود علی‌رغم تلاش‌های مرتکبین ترک و هوتو، هزاران نفر از پناهندگان ارمنی و توتسی موفق به فرار از ترکیه و روآندا شدند (Valentino, op.cit: 249-253). مشکل دیگر در نهایت هزینه‌های مترتب بر این مداخله می‌باشد. در این زمینه روزنامه گاردین بر اساس گزارش خیریه‌ی بین‌المللی کودکان موسوم به «ورلد ویژن» و شرکت «مشاوره فرانتیرا کونومیکس» اشاره می‌نماید که لبنان بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ حدود هفت صد میلیون پوند برای پناهندگان سوری هزینه کرده است. این کشور میزبان بیش از یک میلیون پناهنده سوری است و باید هزینه‌های بیشتری را برای سیستم آموزشی، آب و زیرساخت‌های بهداشتی اختصاص دهد. در همین حال ترکیه سه میلیارد و دویست میلیون پوند برای پناهندگان سوری هزینه کرده است. ترکیه میزبان هفت صد هزار پناهنده سوری است.

با این همه، این مشکلات نباید موجب شود که باب یک توجیه برای عدم انجام هیچ کاری در مقابل جنایات علیه بشریت فراهم شود.

۲-۲. پیشگیری اجتماعی

پیشگیری اجتماعی مبتنی بر مبنای رویکرد عوامل بزه کاری است (ابراهیمی، پیشین: ۵۱) و مجموعه‌ای از شرایطی را مدنظر قرار می‌دهد که بر احتمال وقوع جرم‌های آینده تأثیر دارند (بارانی، ۱۳۹۳: ۱۸۹). به عبارت دیگر پیشگیری اجتماعی از جرم، مستلزم قبول این واقعیت است که عوامل مختلفی در تکوین جرم نقش دارند. عوامل اجتماعی باید این عوامل جرم‌زا را خنثی کند. لذا پیشگیری اجتماعی؛ یعنی مداخله در محیط اجتماعی عمومی و شخصی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۷۶۰)، مداخلاتی که مشکلات جرم‌زا در سطح کلان و فرایندهای ساختاری را هدف قرار می‌دهد (بارانی، پیشین: ۶۹) و موضوع آن عبارت از برنامه‌هایی است که هدف آن‌ها در درازمدت، اقداماتی عمقی درباره‌ی افراد و اطرافیان اجتماعی آنان است (گسن، پیشین: ۱۰۱). بر این اساس، این رویکرد طیفی از اقدامات اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و زیست‌محیطی را شامل می‌شود که می‌توانند خطر ارتکاب جرم را کاهش داده و فاکتورهای حمایتی را تقویت کنند (بارانی، پیشین: ۱۸۸). در این قسمت برخی از تدابیر پیشگیرانه اجتماعی از جنایات علیه بشریت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲-۱. تقویت احترام به حقوق بشر

از آغاز دهه ۱۹۹۰ به بعد، بیشتر مخاصمات مسلحانه داخلی و به تبع آن جنایات علیه بشریت در کشورهای در گرفته است که حقوق بشر، ارج و قدر چندانی ندارد. به طور کلی بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی یا رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به بعضی اقلیت‌های قومی و مذهبی، سبب‌ساز اصلی این وقایع بوده‌اند. لذا پیشگیری مستمر از این جنایات، توجه به تقویت

احترام به حقوق بشر را ضروری می سازد (ممتاز و رنجیریان، ۱۳۹۳: ۲۹۱ و ۲۹۲). به عبارت دیگر با اشاعه ی هنجارهای حقوق بشر، چالش اساسی در تبعیض های درون گروهی و خشونت جمعی که از مؤلفه های مهم جنایات علیه بشریت هستند به وجود می آید (Leader Maynard, 2015: 79). لذا یک فاکتور مهم در پیشگیری از جنایات مزبور این است که دولت ها، موازین حقوق بشر را رعایت نموده، آن ها را به رسمیت شناخته و از کاربرد عمومی این موازین، اطمینان حاصل نمایند (Smeulers, op.cit: 2). در این قسمت به برخی از مصادیق حقوق بشر که تقویت احترام به آن ها می تواند از بروز جنایات علیه بشریت پیشگیری نماید اشاره می نمایم.

۲-۱-۱. حمایت از حقوق اقلیت ها

اقلیت، گروهی از افراد است که به لحاظ جمعیت، در مقایسه با سایر مردم کشور، در اقلیت قرار دارند و افراد این اقلیت، در عین حال که تابع آن کشور هستند، دارای مذهب، زبان و یا نژادی متفاوت با سایر مردم کشور باشند و در خصوص حفظ اعتقادات، آداب، رسوم، مذهب و زبان خاص خود، هر چند به صورت ضمنی، همبستگی نشان دهند (رابرتسون، پیشین: ۲۱۲). حمایت از حقوق اقلیت ها به عنوان یکی از پیش شرط های برقراری صلح و رفع تنش و خشونت از اهمیت بالایی برخوردار است. به این معنا که گروه های اقلیت، حاضر به از دست دادن هویت گروهی (نژادی، قومی، مذهبی) خود نیستند و حتی از تعلق داشتن به گروه خود احساس غرور و افتخار می کنند، اما چه بسا گروه های اقلیت به علت تفاوت نژاد، قومیت و دین مورد تعرض گروه های دیگر به ویژه گروه های اکثریت قرار بگیرند. در این صورت تنها راهی که تنش را کم می کند و سبب ایجاد نظم و وفاق در اجتماع می شود، حمایت قانونی دولت از این گروه ها است. اغلب رهبران سیاسی معتقدند دستیابی به پایگاه مجزا اما برابر، مطلوب ترین شیوه ی هم زیستی گروه ها محسوب می شود. این روش اگر همراه با یک نظام قانونی عادلانه و پشوانه اجرایی قوی باشد، می تواند در درون فرهنگ مبتنی بر «قبول تکثر» به خوبی عمل کرده، از بروز

خشونت ممانعت به عمل آورد. به عبارت دیگر چنین حمایت‌هایی اولاً زمینه سرخوردگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اقلیت‌ها را از بین برده، آن‌ها را از توسل به خشونت باز می‌دارد (جهان‌بین، ۱۳۷۸: ۹۵ و ۹۶)، مانند آنچه امروز در ترکیه شاهد هستیم که اقلیت کرد به علت نادیده گرفته شدن حقوق و جایگاه اجتماعی، سیاسی و مدنی‌شان از سوی دولت متوسل به خشونت شده‌اند.

۲-۱-۲-۲. توزیع عادلانه امکانات و رفع هرگونه بی‌عدالتی

توزیع عادلانه امکانات و مواهب طبیعی و اجتماعی از عوامل عمده‌ی ایجاد صلح و وفاق اجتماعی است. به گونه‌ای که بهره‌مندی گروهی خاص از مواهب اجتماعی و اقتصادی و محرومیت بقیه گروه‌ها از امکانات، از عوامل بروز خشونت و در نتیجه شورش گروه‌های محروم که خواهان برابری در منابع ثروت و قدرت و منزلت و برابری در حقوق سیاسی و مدنی و اقتصادی و فرهنگی هستند می‌باشد (جهان‌بین، پیشین: ۱۰۵). به نقل از «ماتسودا» محمود ممدانی مورخ و کارشناس آفریقایی، استدلال می‌کند که بحران دارفور در اصل یک نزاع سیاسی بر سر زمین و منابع است و راه‌حل اساسی برای نزاع، راه‌حلی است که قدرت را به اشتراک بگذارد و زمین و سایر منابع را به یک شیوه منصفانه بر اساس توافق، تقسیم نماید. (matsueda, 2009: 500). در آمریکا تصمیم دادگاه عالی مبنی بر لغو تبعیض نژادیِ مدرسه‌ها، تبعیض نژادی ارتش و برخورداری از امکانات برابر بین سیاه‌ها و سفیدها بخشی از تحول مثبت در راستای از بین بردن یا کاهش خشونت بود (Staub, 1999: 331)؛ بنابراین همان‌طور که خشونت، پله پله متحول می‌شود، امکان برقراری صلح و روابط سازنده بین گروه‌ها نیز به همین شکل متحول می‌شود.

۲-۲-۲. تقویت حکمرانی خوب

«حکمرانی خوب» در مقابل «حکمرانی بد» اصطلاحی است که از دهه ۱۹۸۰ به این سو مطرح شده است. حکمرانی خوب عبارت است از بهبود روش‌های اعمال حاکمیت و حکومت بر مبنای نزدیکی بین حکومت و مردم، ارائه خدمات بهتر به مردم در زمینه‌های مختلف، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری حکومت، بهبود سطح زندگی مردم یا افزایش سطح استانداردهای زندگی و جلب همکاری و وفاداری مردم برای حکمرانی بهتر. تلاش حکومت‌ها برای برقراری عدالت، امنیت، ثبات، کاهش مالیات‌ها، گسترش زیرساخت‌ها برای توسعه اشتغال و مانند آن نیز از مصادیق و نشانگان مهم حکمرانی خوب است (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۳۵). در واقع در نظریه‌های جدید حکمرانی، بر تسخیر قلب‌ها و اذهان مردم توسط حکومت‌ها با بهبود حکمرانی و کارآمدی تأکید می‌شود (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۲۵). در مقابل، خشونت‌ها و جنبش‌های اعتراضی علیه حکومت‌ها تا حد زیادی ناشی از حکمرانی‌های فاسد، تبعیض‌آمیز و ضعیف هستند (همان: ۲۶). به این ترتیب حکمرانی خوب، تمام سازوکارهایی را که می‌تواند زمینه‌ها و عوامل جنایات علیه بشریت را حذف یا کاهش دهد، دارا می‌باشد. بر این اساس است که طرح سؤال چگونه بر افراد حکومت می‌شود و یا چگونه بر افراد حکومت می‌کنند به مراتب زینده‌تر و قانع‌کننده‌تر از سؤال چه نوع یا چه کسانی حکومت می‌کنند است (همان). لذا ایجاد حکومتی متناسب و احترام به قانون از جمله مهم‌ترین اجزای استراتژی بلندمدت برای کمک به ایجاد صلحی پایدار و ممانعت از درگیری‌های بیشتر است و هدف از آن پایان بخشیدن به درگیری‌ها و اعمال خشونت‌های گسترده و فاحش علیه انسان‌ها است (شریفیان، پیشین: ۹۲۶) بانک جهانی در گزارش خود در سال ۲۰۱۱ بیان می‌دارد: «تحکیم نهادهای قانونی و حاکمیت برای شکستن چرخه‌های خشونت، تعیین‌کننده است» (Smeulers, op.cit: 2). به نظر می‌رسد منظور بانک جهانی حکومت و حاکمیت مبتنی بر مؤلفه‌های حکمرانی خوب می‌باشد؛ زیرا در غیر این

صورت خود حکومت از عوامل بسترساز خشونت است نه از عوامل متوقف کننده‌ی چرخه خشونت.

۲-۳. مقابله با اشاعه ایدئولوژی‌های افراطی و محرک

ایدئولوژی‌ها، انگیزه‌های محرکی هستند که می‌توانند خشونت را توجیه نموده و نقش تعیین کننده در ارتکاب جنایات علیه بشریت داشته باشند. لذا یکی از ابزارهای مهم پیشگیری از نسل کشی و دیگر جنایات بین‌المللی مقابله با اینگونه ایدئولوژی‌ها است (Smeulers, op.cit: 3). بحث برانگیزترین اما درعین حال مؤثرترین اشکال مقابله، مقابله جبری است و منظور، تمام روش‌های جبری است که مانع اشاعه می‌شود. از جمله تعطیلی وبسایت‌های مروج ایدئولوژی‌های افراطی و محرک، ممنوعیت یا تعطیلی میتینگ‌های افراطی و حتی بازداشت مبلغان و تحریک کنندگان بنیادستیز (leader Maynard, op.cit: 77). شیوه‌ی دیگر مقابله، تقویت فرهنگ تساهل و افزایش آگاهی‌های عمومی از خطرات و پیامدهای ناگوار این گونه ایدئولوژی‌ها می‌باشد (Melson, 2003: 331). اینکه این ایدئولوژی‌ها در راستای منافع افراد برای دسترسی به منافع بیشتر، پیروزی و در اختیار گرفتن قدرت است و افراد باید آگاه شوند تا در دام نیرنگ آن‌ها نیفتند (احمدی نوحدانی، ۱۳۸۷: ۵۰). «نوحدانی» به نقل از «ویلام» در مدیریت بحران‌ها در آفریقا که غالباً ریشه در تعصب و افراطی‌گری قومی به‌عنوان میراث استعمار دارد تأکید می‌نماید «باید از پیروی از ایدئولوژی‌های افراطی و عناصر مرده‌ی فرهنگی پرهیز کرد؛ یعنی باید عناصر قوم‌شناسی که استعمارگران و سیاست‌مداران به آن‌ها متوسل می‌شوند را به مردم شناساند و ارزش ناچیز آن‌ها را تبیین نمود» (همان)؛ بنابراین امروزه ضرورت مقابله با ایدئولوژی‌های افراطی تقریباً در تمام جوامع به‌عنوان یک اقدام پیشگیرانه مؤثر احساس می‌شود. حتی در جامعه‌ی خودمان که ایدئولوژی‌هایی مبنی بر برتری عجم بر

عرب، شیعه بر سنی، فارس بر ترک و لر و کرد و بلوچ و پست و دشمن انگاری آن‌ها از سوی گروه‌های دارای عقاید افراطی ترویج می‌شود.

۲-۲-۴. تعدیل شرایط سخت زندگی

شرایط سخت زندگی در یک جامعه، به‌ویژه فقر و محرومیت به‌عنوان مصداق برجسته آن، به‌تنهایی یا به‌صورت ترکیبی با سایر عوامل، از محرک‌های رایج خشونت و در شکل گسترده‌تر آن خشونت جمعی می‌باشد (Staub, 2007: 85). به‌عبارت‌دیگر محرومیت‌های ساختاری، عمده‌ترین نقش را در گرایش افراد به خشونت‌های فردی و به‌ویژه خشونت‌های جمعی و شورش‌های اجتماعی دارد (یارارشدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۶). بر همین اساس در سال‌های اخیر گرایش فزاینده‌ای برای توجیه فقرزدایی وجود داشته است، با این استدلال که این کار مطمئن‌ترین راه برای جلوگیری از مناقشه و نیل به صلح و آرامش در جهان است (سن، ۱۳۸۸: ۱۶۷ و ۱۶۸). به‌این ترتیب هرگونه اقدامی که عدم کفایت را بکاهد، فقر را کاهش دهد و کار اجتماعی باارزش تولید کند که به‌موجب آن منزلت فردی را بالا ببرد، در کاهش سطح خشونت مؤثر خواهد بود (استور، ۱۳۷۳: ۱۵۹). در سطح بین‌المللی نیز افزایش کمک‌های مالی به جوامع دچار فقر به‌منظور رسیدن آنان به توسعه پایدار، به ریشه‌کن کردن فقر و تقلیل نابرابری‌های اجتماعی در کشورهایی که در پرتگاه مخاصمه‌ی مسلحانه و کشتار جمعی هستند مدد خواهد رساند. از این جهت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با تنظیم و هدفمند کردن اعطای وام می‌توانند در پیشگیری از مخاصمات مسلحانه‌ی داخلی و کشتارهای ناشی از آن تأثیری به‌سزا داشته باشند. (ممتاز و رنجریان، پیشین: ۲۹۱).

۲-۲-۵. حل و فصل اختلافات و گسترش فضای گفت و گو

یکی از ریشه‌های جنایات علیه بشریت و کشتار جمعی، منازعات قومی، نژادی، مذهبی و ... بین گروه‌ها می‌باشد. لذا یکی از تدابیر پیشگیرانه، پر کردن شکاف بین گروه‌های متخاصم و تسهیل یا تحکیم راه‌حل‌های مصالحه‌جویانه می‌باشد. واقعیت این است که کشمکش‌های بین گروه‌های نژادی، مذهبی، بین‌ملیتی که از لحاظ تاریخی متفاوت‌اند ولی در یک کشور به سر می‌برند حتی در کشورهایی که داعیه‌ی حاکمیت و احترام حقوق بشری دارند کاملاً از بین نرفته است. این کشمکش‌ها در کشورهای غربی، در روسیه و دیگر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی نیز رخ می‌دهد، اما از یک‌طرف معمولاً وجود تشکلات قدرتمند که همانند دریچه‌ی اطمینان عمل می‌کند اجازه نمی‌دهد که اختلاف‌ها و تنش‌ها به مرحله‌ی حذف جسمانی اعضای گروه دیگر برسد. این جدال‌ها و کشمکش‌ها نهایتاً ممکن است به صورت تظاهرات نژادپرستانه یا نابسامانی‌های خشونت‌آمیز تجلی پیدا کند. از طرف دیگر بسیار تلاش می‌شود که کینه و انزجار گروه‌ها از یکدیگر به دست‌او‌بازهای گوناگون کاهش یابد، به‌ویژه سعی می‌شود میانجیگری و شیوه گفت‌و شنود به کار گرفته شود (کاسسه، پیشین: ۲۳۷ و ۲۳۸). در واقع گفت‌وگو و مناظره مسالمت‌آمیز بین گروه‌های مختلف قومی، نژادی و مذهبی در یک جامعه یا جوامع مختلف می‌تواند ریشه‌ی اختلافات که در بسیاری موارد سطحی و بر مبنای تعصب کورکورانه می‌باشد را از بین ببرد و از وقوع خشونت بر این اساس پیشگیری نماید.

۲-۲-۶. اصلاح برخی ساختارهای فرهنگی

یکی از ساختارهای فرهنگی که با ارتکاب جنایات علیه بشریت در ارتباط می‌باشد، فرهنگ اطاعت محض است. واقعیت این است که فرمان‌برداری در مخلوقات اجتماعی از نظر زیست‌شناسی انطباقی است. ما نمی‌توانیم از گرایش به فرمان‌برداری، خود را رهایی دهیم، اما

می توان این گرایش را تعدیل نمود (استور، پیشین: ۱۶۵) تعدیل در راستای اطاعت منطقی و نه اطاعت محض و کورکورانه. پایه های چنین فرهنگی باید از همان دوران کودکی که شخصیت کودک در حال شکل گیری است گذارده شود. در آموزش و پرورش کودک علاوه بر ضرورت احترام، امکان اعتراض و مخالفت معقول و منطقی مورد توجه قرار گیرد. همچنین از آنجا که اکثر جنایتکاران، اعضای واحدهای نظامی هستند در آموزش های نظامی، کمتر بر فرمان برداری و اطاعت مطلق و بی قید و شرط پافشاری شود (Smeulers, op.cit: 6). به عبارت دیگر این اصلاح ساختار فرهنگی باید به واحدهای نظامی نیز تسری یابد.

۲-۲-۷. آشتی با گذشته و التیام بزه دیدگی

یکی دیگر از مکانیسم های پیشگیرانه این است که خود دولت ها و شهروندانشان با گذشته آشتی نمایند. «اسمولرز» به نقل از «هارف» بیان می دارد که «یکی از قوی ترین نشانه های نسل کشی های آینده، نسل کشی های گذشته است». گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۱ نیز خاطر نشان می سازد که «خشونت معمولاً جاری و دائمی است؛ نود درصد جنگ های داخلی یک دهی گذشته در کشورهایی رخ داده اند که در سی سال گذشته، یک جنگ داخلی داشته اند؛ بنابراین ضروری است که از طریق کنار آمدن و آشتی با گذشته بتوان انگیزه ی انتقام گیری را از بین برد و چرخه ی خشونت را متوقف نمود (Smeulers, op.cit: 9). به عبارت دیگر صلح و آشتی با گذشته به منظور اجتناب از شروع دوباره ی خشونت، حیاتی است، اما بدون یک التیام قلبی، گروه های بزه دیده واقع شده آمادگی بسیار کمی برای صلح و آشتی دارند (Staub, 1999: 320, 321). «لتسچرت» و دیگران به نقل از «دانیل» مجموعه ای از اقدامات اساسی در راستای التیام بزه دیدگان را که بر سطوح مختلف فردی، اجتماعی، ملی و بین المللی متمرکز می باشد را مطرح می نمایند: در سطح فردی برقراری مجدد ارزش، احترام و منزلت قربانیان الزامی است. این امر با اتخاذ تدابیر مختلف از جمله جبران خسارت قربانیان و

توان بخشی آن‌ها قابل تحقق می‌باشد. در سطح اجتماعی زدودن ننگ و بدنامی از قربانیان و جدایی آن‌ها از اجتماع حائز اهمیت است. در اینجا اشتراک‌گذاری درد و رنج حاصل از بزه‌دیدگی و در مقیاس گسترده‌تر، مراسم یادبود در کنار اقدامات متمرکز بر توانمندسازی، آموزش و جبران خسارت نقش مهمی ایفا می‌کند (Letschert and others, 2011: 627). به عبارت دیگر بزه‌دیدگان می‌توانند درباره‌ی سرگذشت‌هایشان بنویسند و سپس به اشتراک بگذارند، ابراز همدلی نمایند و به خاطر درد و رنج ناشی از بزه‌دیدگی با یکدیگر هم‌صدا شوند و از یکدیگر حمایت نمایند. این امر می‌تواند به التیام کمک نماید و درد و رنج بزه‌دیدگی را از یک منشأ جدایی از افراد به یک منشأ پیوند با افراد تبدیل نماید. این امر در یک مقیاس گسترده‌تر می‌تواند در بافت مراسم یادبود، مناسک و آیین‌ها و مسابقات یادبود محقق شود. علاوه بر این مشارکت در یک طرح و برنامه‌ی عفو و بخشش به عنوان اقدامی در راستای التیام بزه‌دیدگان می‌تواند در این سطح مورد توجه قرار گیرد. در این زمینه تحقیق درباره‌ی زنانی که قربانی تجاوز به عنف بوده‌اند نشان داده است چنانچه کسانی را که به آن‌ها تجاوز نموده‌اند مورد عفو و بخشش قرار دهند، نه تنها دشمنی و خصومت کمتری را تجربه می‌کنند، بلکه اضطراب و افسردگی کمتری را متحمل خواهند شد و سلامت و سعادت کلی آن‌ها بهبود پیدا می‌کند. به خصوص درباره‌ی افرادی که صدمه‌ی شدیدی را تجربه کرده‌اند، بخشش و گذشت با اضطراب کمتر، مرتبط می‌باشد. برعکس، افرادی که به فکر تلافی و انتقام هستند، جامعه‌ستیزی بیشتری را بروز داده‌اند. مشارکت در یک طرح و برنامه‌ی عفو و گذشت می‌تواند منافع و مزایای روانی داشته باشد؛ این امر می‌تواند احساسات انتقام‌جویانه را کاهش دهد و صلح‌طلبی و آشتی‌جویی را افزایش دهد (Staub, 1999: 322, 323). یک بازمانده‌ی هولوکاست که پدر و مادرش را در کشتار جمعی نازی‌ها از دست داده بیان می‌دارد: «در تمام عمر، این خشم را در قلبم نگه داشتم و از این ماجرا خیلی صدمه خوردم، اما زمانی که با الهام از داستان زندگی یک

بازمانده توتسی که قاتلین خانواده‌اش را بخشیده بود سعی کردم قاتلین پدر و مادرم را ببخشم، تصور می‌کنم خواهم توانست بر این خشم غلبه کنم و از این به بعد با شادی زندگی کنم» (ایلی باگیزا، ۱۳۸۶: ۳۹۸).

در سطح ملی، برقراری عدالت به منظور احیای ارزش و جایگاه قربانیان در جامعه در چارچوب قانون، از مؤلفه‌های فرایند التیام می‌باشد. این امر از طریق پیگردهای قانونی در جهت اعمال مجازات بر مرتکبین و ایجاد مکانیسم‌های ملی به منظور عذرخواهی، حل و فصل اختلافات و مداخلات پیشگیرانه‌ی ملی از خشونت مجدد به دنبال انتقام می‌باشد (Letschert and others, op.cit: 627, 628). در واقع عذرخواهی مرتکبین در التیام بزه‌دیدگان بسیار مؤثر است؛ اینکه مرتکبین بپذیرند اشتباه کرده‌اند و مسئولیت آن را بر عهده بگیرند (Staub, 1999: 322). در همین خصوص تمرکز بر روی مرتکبین به منظور تحصیل و دریافت بینش جدید از آنچه اتفاق افتاده و چرایی آن، می‌تواند به صورت بالقوه از طریق ارائه پاسخ‌هایی به قربانیان و در نتیجه بر اساس یک فرایند از شفاف‌سازی به صلح و آشتی و به دنبال آن التیام بزه‌دیدگان کمک نماید (Clark, 2009: 428) و در نهایت در سطح بین‌المللی، برقراری مکانیسم‌های عدالت و جبران که با عفو و بخشودگی مبارزه می‌کنند از مؤلفه‌های مهم فرایند التیام می‌باشد. این امر با ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی موقتی یا دائمی به منظور پیگرد قانونی مرتکبین و اعمال مجازات نسبت به آن‌ها و جبران خسارت قربانیان و همچنین مکانیسم‌های بین‌المللی با هدف نظارت بر حل و فصل اختلافات و مداخلات پیشگیرانه محقق می‌گردد (Letschert and others, op.cit: 628). به عبارت دیگر تلاش برای التیام بزه‌دیده که در جرم‌شناسی در قالب عدالت ترمیمی مطرح می‌شود، همچنین تشفی خاطر وی از طریق مجازات مرتکبین در جریان فرایند عدالت کیفری نقش مهمی در پیشگیری از جنایات علیه بشریت از سوی قربانیان به عنوان یک اقدام تلافی‌جویانه و انتقام‌طلبانه دارد.

۲-۲-۸. تقویت اخلاق رسانه‌ای در واکنش به نقض حقوق بشر

اهمیت نقش رسانه در مبارزه با نقض‌های حقوق بشر مدت‌ها است که تصدیق شده است. رسانه می‌تواند یک نقش حیاتی در پیشگیری از خشونت گروهی ایفا نماید. رسانه می‌تواند گروه‌ها را به گونه‌ای معرفی نماید که خصومت و دشمنی را کاهش دهد؛ می‌تواند مشکلات بین طرف‌های معارض را شناسایی و نظر و عقیده آن‌ها را به شیوه‌ی بدون مواجهه و رویارویی، به روشنی بیان نماید؛ می‌تواند درخواست توجه و رفع نیازهای مادی و روانی را نماید که زمینه و علت اصلی درگیری می‌باشند (Staub, 1999: 327)؛ همچنین می‌تواند دولت‌ها را وادار به مداخله در جهت پیشگیری از کشتار جمعی نماید. به عبارت دیگر از آنجا که دولت‌ها تنها در صورت به خطر افتادن منافع ملی‌شان مایل به مداخله در راستای پیشگیری از فجایع می‌باشند، لذا رسانه می‌تواند نقش مهمی را در این زمینه ایفا نماید. به گونه‌ای که اگر رسانه‌ها، جنایات بین‌المللی را پوشش ندهند تعداد کمی از کشورها حاضر به مداخله خواهند بود (Smeulers, 2005: 5). به عنوان نمونه نقش سی.ان.ان. را هرگز نمی‌توان در این زمینه نادیده گرفت. سی.ان.ان. از سال ۱۹۸۰ به پخش تصاویر ماهواره‌ای فجایع برای غالب کشورها پرداخت و احساسات، خشم و همدلی ملت‌ها را برانگیخت (رابرتسون، پیشین: ۱۱۰). در واقع بازتاب پوشش خبری رسانه‌های جمعی درباره موارد نقض حقوق بشر، هیجانات توأم با خشم و ترحمی را به وجود آورد که منجر به صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر گردید (همان: ۵۴۵)، اما یک مؤلفه‌ی مهم در ایفای نقش مهم و حیاتی رسانه در ارتقای حقوق بشر و پیشگیری از خشونت جمعی، پایبندی رسانه به اصول اخلاقی و مبارزه با سانسور و تهدید و کنترل رسانه از سوی صاحبان قدرت است. هرچند آزادی رسانه یک موضوع پیچیده است که مستلزم استانداردهای بین‌المللی مورد نیاز می‌باشد (Staub, 1999: 328). در نهایت رسانه‌های پایبند به اصول اخلاقی، نقش مهمی در ارتقای حقوق بشر و پیشگیری از خشونت دارند.

۲-۹-۲. تحدید تجارت اسلحه

امروزه فروش و ارسال اسلحه در افزایش برخوردارهای نظامی و به تبع آن کشتار و فجایع در آفریقا و در جاهای دیگر به آن‌ها نقشی پایدار می‌دهد. لذا نیاز به مهار تجارت کلان بین‌المللی اسلحه، هم‌اکنون فوق‌العاده شدید است و بر همین اساس ایالات متحده و حکومت‌های غربی که مسئول تدارک بخش عمده‌ی اسلحه در جهان هستند باید به تغییراتی سیاسی تن دهند که تجارت مرگ را از درون مرزهای خود محدود یا متوقف سازند (سن، پیشین: ۱۲۶ و ۱۲۷) که در این خصوص جامعه‌ی ملل باید نقش فعال‌تری را ایفا نماید و با تصویب کنوانسیون‌های جهانی به تحقق این اقدام جامه عمل بپوشاند.

۲-۱۰-۲. تغییر منطق دیپلماتیک از منفعت‌طلبانه به بشردوستانه

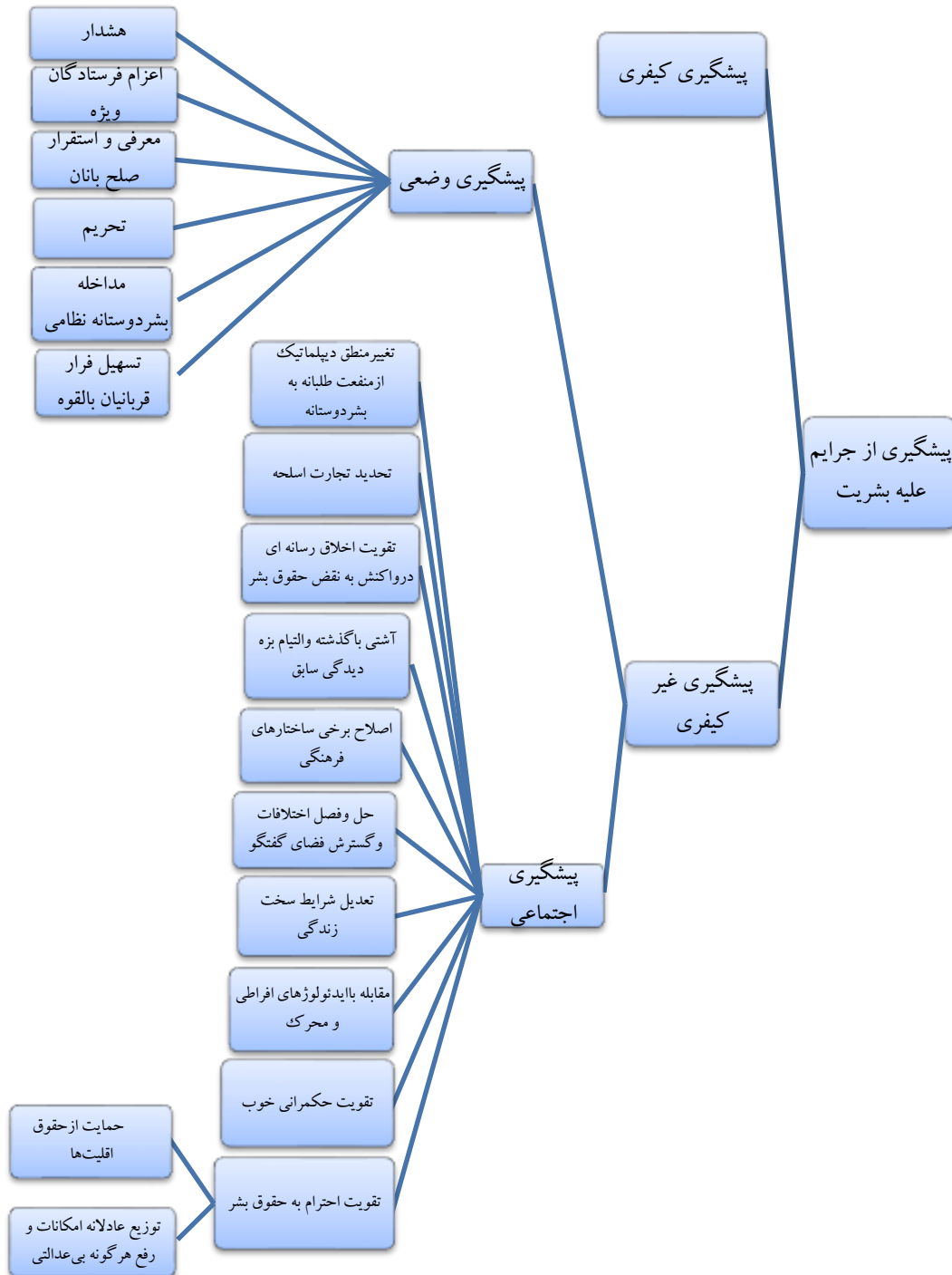
در موارد بسیاری سازمان ملل و کشورهای ثالث از توانایی و امکانات لازم برای پیشگیری از کشتار جمعی و کمک به گروه‌هایی که در کشورهای دیگر قربانی قتل و نابودی و به‌طور کلی نقض حقوق بشر هستند برخوردار می‌باشند، ولی این کشورها و به عبارتی تمام جامعه بین‌المللی در مقابل این جنایات دست‌روزی دست گذاشته و نگاه می‌کنند. گرایش به ارج نهادن به خواسته‌های بشر در عرصه روابط سیاسی و دیپلماتیک یعنی گرایش، خصوصاً به حفظ منافع ملی در این زمینه مشهود است (کاسسه، پیشین: ۲۳۸). به عبارت دیگر بارها شاهد بوده‌ایم که هرگاه موضوعی، مستقیم یا غیرمستقیم منافع قدرت‌های بزرگ را به خطر انداخته است، به اتفاق به وظایف خود در منشور (فصل هفتم) توجه نموده و حتی به اقدامات اجرایی و قاطع متوسل گردیده‌اند که نمونه بارز آن را می‌توان در همکاری و هماهنگی اعضای دائم شورای امنیت در قضیه حمله عراق به کویت مشاهده نمود، اما چنانچه موضوع یا اختلاف بین‌المللی در جهت منافع قدرت‌های بزرگ باشد و یا منافع آن‌ها را به خطر نیندازد، شورا با برخوردهای غیرمسئولانه، وظایف خود را در منشور نادیده گرفته و به راحتی چشم خود را به روی کلیه

جنايات و فجایع می‌بندند که داستان غم‌انگیز بوسنی، دلیل منحصر به فردی بر این مدعاست. بر همین اساس شورای امنیت در طول جنگ در این کشور با تعلل و صدور قطعنامه‌های کم‌رنگ، سیاست اهمال و تسامح را در پیش گرفته و نتیجه چنین سیاستی فرصت دادن به صرب‌ها در قتل عام بیشتر، پاک‌سازی وسیع‌تر و نهایتاً تصرف سرزمین‌های بیشتر بوده است. عمق این فاجعه‌ی عظیم انسانی به حدی رسید که حتی دبیر کل سازمان ملل اظهار داشت که «شورای امنیت بر اساس منافع اعضای دائم عمل می‌کند و نه بر اساس اجرای عدالت» (آسایش زارچی، ۱۳۷۴: ۲۶۴ و ۲۶۵). علاوه بر منافع‌طلبی کشورهای عضو شورای امنیت در قضیه‌ی بوسنی، ترس کشورهای مختلف جهان از میانجی‌گری در مسائل یوگسلاوی از آن بود که نتوانند به حل مشکلات بپردازند، ولی آلوده درگیری‌های آن هم بشوند. در واقع همه‌ی میانجی‌گران به نحوی تمایل به میانجی‌گری داشتند که شرایط تنها در جهت منافعشان باشد (سرمد، ۱۳۷۳: ۱۵۹)؛ لذا این منطق دیپلماتیک باید تغییر نماید و در این راستا افکار عمومی و سازمان‌های غیردولتی باید بتوانند فشار خود را بر دولت‌ها بیشتر کنند که دست از ملاحظات منافع‌طلبانه بردارند تا در نهایت دفاع و حمایت از مصالح عالی بشری ممکن شود.

برآمد

تاریخ بشر پر از وقایع خشونت جمعی و جنايات علیه بشریت است و با توجه به این امر، بعید است که بتوانیم وقوع این جنايات را به‌طور کامل متوقف نماییم. با این حال با توجه به ماهیت بی‌رحمانه و خشن و پیامدهای بسیار ناگوار آن‌ها، تداوم یافتن و ارائه راه‌کارهایی پیشگیرانه، حداقل برای کاهش وقوع چنین جناياتی در جهان از بیشترین اهمیت برخوردار است. پیشگیری کیفری با لحاظ این امر که بی‌کیفری در جنايات مزبور، وقوع آن‌ها را نه تنها از سوی مرتکبین بلکه از سوی قربانیان در راستای فرو نشانیدن حس انتقام‌جویی و آنچه به اصطلاح خشونت

تدافعی نامیده می شود ترغیب می نماید، عامل مهمی در پیشگیری از جنایات علیه بشریت محسوب می شود. پیشگیری غیرکیفری؛ یعنی پیشگیری ای که خارج از نظام کیفری تحقق می یابد و در یک دسته بندی کلاسیک و رایج به پیشگیری وضعی و اجتماعی تقسیم می شود نیز نقش مؤثری در پیشگیری از جنایات علیه بشریت دارد. پیشگیری وضعی بر اساس شناخت موقعیت هایی که در آن ها احتمال ارتکاب جنایات علیه بشریت وجود دارد یا موقعیت هایی که این جنایات در حال وقوع می باشند به دنبال کاهش یا حذف فرصت ها و موقعیت ها و حفاظت از آماج جرم می باشد و رایج ترین شکل آن در پیشگیری از جنایات علیه بشریت تحریم می باشد که این راه کار در صورتی که همه ی کشورها و سازمان ها به آن پیوندند می تواند تأثیر به سزایی در پیشگیری از وقوع یا تداوم این جنایات داشته باشد. پیشگیری اجتماعی نیز که بر شناخت عوامل جرم و خنثی نمودن آن ها مبتنی است و طیف وسیعی از اقدامات فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و غیره را در می گیرد، می تواند خطر ارتکاب جنایات علیه بشریت را کاهش دهد. در این زمینه تقویت ملاحظات بشردوستانه در جوامع انسانی و در همه افراد بشر به ویژه سیاستمداران در پیشگیری از این جنایات قابل توجه می باشد. اینکه هر فرد انسانی احترام به حقوق بشر را ارج نهد و نقض آن را برتابد و مبارزه در این زمینه را یک تکلیف انسانی و اخلاقی بداند. در مجموع آنچه مهم و اساسی است، خواست و اراده ی پیشگیری است و این امر مستلزم این است که محققین، دانشمندان و سیاستمداران به عنوان انسان های متعهد، به عنوان شاهدان شجاع و مجریان اخلاقی فعالیت نمایند.



فهرست منابع

- آسایش زارچی، محمدجواد (۱۳۷۴)، بحران بوسنی و هرزگوین و مذاکرات صلح، تهران: انتشارات اطلاعات.
- احمدی نوحدانی، سیروس (۱۳۸۷)، امنیت و دموکراسی در کنگو دموکراتیک: بررسی نقش نهادهای نظامی در برقراری صلح، تهران: نشر نی.
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱)، جرم‌شناسی پیشگیری، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- استور، آنتونی (۱۳۷۳)، ویرانگری انسان: ریشه‌های کشتار جمعی و ستمکاری انسان، ترجمه پرورین بلورچی (رستم‌کلایی)، تهران: نشر روایت.
- ایلی باگیزا، اماکولی (۱۳۸۹)، ماندم تا روایت کنم (یافتن خدا در بحبوحه‌ی کشتار جمعی رواندا)، ترجمه نادره میر محمدعلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات راستین.
- بارانی، محمد (۱۳۹۳)، پیشگیری از جرایم جهانی «تعهدات بین‌المللی دولت‌ها»، تهران: نشر میزان.
- جاویدزاده، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «سیاست‌های پیشگیرانه سازمان ملل متحد در قبال نسل‌کشی»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۳۳، سال سیزدهم: صص ۴۲-۱.
- جهان‌بین، داریوش (۱۳۷۸)، «فرهنگ، وفاق اجتماعی و خشونت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶: صص ۱۰۸-۸۷.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ توحیدی‌فر، محمد (۱۳۸۱)، «اختیارات سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»، مجله دادرسی، شماره ۳۱: صص ۲۲-۱۷.
- حسینی، امیرحسین (۱۳۹۰)، «مفهوم مأموریت‌های صلح‌بانی سازمان ملل و سیر تحول آن»، مجله سیاست خارجی، شماره ۹۹: صص ۱۰۵۲-۱۰۲۳.

- خالقی، علی؛ جاویدزاده، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «رویکرد قضایی سازمان ملل متحد در مبارزه با نسل‌کشی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱: صص ۲۰۳-۲۲۴.
- رابرتسون، جفری (۱۳۹۲)، جنایات علیه بشریت، گروه پژوهشی ترجمه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ سوم، مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- سردارنیا، خلیل ا... (۱۳۹۱)، «عراق، استمرار خشونت و رویای دموکراسی: یک تحلیل چند سطحی»، مجله راهبرد، شماره ۶۳: صص ۷-۳۶.
- سردارنیا، خلیل ا... (۱۳۸۸)، «اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۰-۲۵۹، سال بیست و سوم: صص ۱۴۵-۱۳۲.
- سرمد، خسرو (۱۳۷۳)، یوگسلاویسم - ریشه‌های یک خصومت تاریخی، تهران: انتشارات بنیاد.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۸)، هویت و خشونت: توهم تقدیر، فریدون مجلسی، تهران: انتشارات آشیان.
- سورل، مارک (۱۳۷۷)، «سازمان ملل متحد و حل بحران‌های بین‌المللی»، ابراهیم بیگ‌زاده، نامه مفید، شماره ۱۴: صص ۱۴۰-۱۱۷.
- شریفیان، جمشید (۱۳۸۵)، «سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه»، سیاست خارجی، شماره ۸۰: صص ۹۳۰-۹۱۳.
- صلح‌چی، محمدعلی (۱۳۸۱)، «مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل»، در مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی در بررسی مسائل حقوق بین‌المللی بشر، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

- کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۱)، «جامعه بین‌المللی و کشتار جمعی»، محمدعلی اردبیلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰: صص ۲۴۰-۲۱۷.
- گسن، ریموند (۱۳۷۰) جرم‌شناسی کاربردی، مهدی کی‌نیا، تهران: نشر مترجم.
- محمد نسل، غلامرضا (۱۳۹۱)، مبانی پیشگیری از جرم، تهران: نشر میزان.
- مگواپر، مایک؛ مورگان، راد؛ رینر، رابرت (۱۳۹۳)، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، جلد سوم، حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۸)، پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی / اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ممتاز، جمشید؛ رنجریان، امیرحسین (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۹)، «پیشگیری عادلانه از جرم در علوم جنایی»، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۳)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی (پیشگیری)، نیم‌سال نخست سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹.
- یارارشدی، علی؛ ملکی، وحید؛ سعیدی روشن، حمیده (۱۳۹۲)، «خشونت از منظر جرم‌شناسی؛ عوامل گرایش و راهکارهای مقابله با آن»، کارآگاه، شماره ۲۲، سال ششم: صص ۱۶۹-۱۴۶.

– Clark, Janine Natalya (2009), "Genocide, war crimes and the conflict in Bosnia: Understanding the perpetrator", *Journal of Genocide Research*, 11 (4): pp 421-445.

- Kuperman, Alan(2004), *The limits of humanitarian intervention. Genocide in Rwanda*, Brooking in situation press, Washington
- Leader Maynard, Jonathan (2015), "preventing mass atrocities: Ideological strategies and interventions, politics and governance", Vol 13: PP 67-84.
- Letschert, Rinane; Haverman, Roelof; Brouwer, Anne- Marie; Pemberton, Antony (2011), Victimological approaches applied to international crimes In victimological approaches to international crimes: Africa, Riann Letscher, Roelof Haveman, Ann-Marie de Borouwer and Antony Pemberton, Cambridge-Antwerp-Portland, Intersentia
- Matsueda, Ross L (2009), "Towards a New Criminology of Genocide: Theory, Method, and Politics, Theoretical Criminology", 13 (4): PP 495-502.
- Merac, Rob (2007), *Human security and the new diplomacy, protecting people, promoting peace*, queen's university press
- Smeulers, Alette, (2013), *Preventing international crimes, Crime and Justice in international society*, Rutledge
- Staub, Ervin (1999), "The Origins and prevention of Genocide, Mass killing, and other Collective violence", Journal of Peace Psychology, 5(4): PP 303-336.
- Staub, Ervin (2007), *The Roots of Evil: The Origins of Genocide and Other Group Violence*, New York: Cambridge University Press
- Valentino, Benjamin (2004), *Final solutions: mass killing and Genocide*, Cornell university press.

A criminological Analysis of the Strategies Preventing the Crimes against Humanity

Samira Golkhandan¹ – M.A. Haji Dehabadi² – M. E. Shams Nateri³

(Received: 14/ 5/ 2016 - Accepted: 6/ 6/ 2017)

Abstract

The crimes against humanity, a disaster of the 20th century and the present time, has given rise to the terrible human tragedies in the human societies. To find some vital strategies to prevent such crimes is a must since the high number of the victims and the casualties of these crimes are considered a great threat to the international peace and security. Reaching a comprehensive plan in order to prevent these highly complex nature crimes requires seems to be impossible. However, this fact should not stop us from attempting to reach necessary strategies to prevent such crimes. These strategies are studied from two perspectives: penal and non-penal one. In the non- penal approach, according to the common and classical criminological classification, social and situational issues will be analyzed here in. The penal prevention which is materialized through punishing criminals against humanity can play an important part in this respect by neutralizing the thought of not punishing the criminals as a factor stimulating committing these crimes on the, on the one hand, and pacifying the victims and preventing them to retaliate, on the other hand. The non-penal prevention which is beyond the scope of criminal system in situational prevention contains actions such as warning, special envoys, introducing peace keeper, boycott, humanitarian military intervention, facilitating the escape of victims. In the scope of social prevention, it contains actions such as promoting human rights respect, boosting good government, facing stimulating and extremist ideologies, modifying hard living situations, settling disputes and expanding dialogue atmosphere, improving some cultural structures, reconciliation whit the past events and healing those affected by these crimes, improving media moralities reacting against human rights violations, restricting weapon contrabands, changing diplomacy logics from gaining profits to humanitarian causes. The given strategies may pave the way for preventing these crimes.

Keywords: Crimes against humanity, Prevention, Penal prevention, Situational prevention, Social prevention

1. Assistant Professor in Criminal Law and Criminology, Azad University, Khomeyn, (Corresponding Author): s.golkhandan@gmail .

2. com Associate Professor in Criminal Law and Criminology, Qom University, Qom.

3. Associate Professor in Criminal Law and Criminology, Tehran University (Pardis-e Farabi), Tehran.